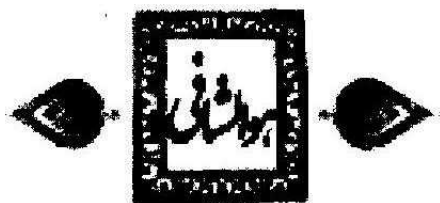


۱۳۴۳۵۲۹
تاریخ ۱۳۰۵/۹/۹



طب دارا

طیب شیخ محمد خطیب

تصحیح و تحقیق

دکتر مریم ایرانزاد اصل

دکتر نسرین بعیری

دکتر مهدی شعبانی

مدرسنامه: شیخ محمد خطیب

عنوان و نام پدیدآور: طب دارا/ نویسنده: دکتر مریم ایرانزاد اصل، دکتر نسرين بهیری، دکتر مهدی شعبانی
مشخصات نشر: تهران: المی - ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۸۸ ص

فروست: طرح احیای میراث مکتوب طب سنتی ایران [ج ۴۱]

شابک: ۹ - ۱۳ - ۷۶۵۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فبیای مختصر

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی <http://opac.nlia.ir> قابل دسترسی است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

شناسه افزوده: ایرانزاد اصل، مریم، ۱۳۵۳

شناسه افزوده: بهیری، نسرين، ۱۳۵۱

شناسه افزوده: شعبانی، مهدی، ۱۳۹۲، ۱۳۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۶۰۶۸۳



کتابخانه ملی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

عنوان: طب دارا

تحقیق و تصحیح: دکتر مریم ایرانزاد اصل، دکتر نسرين بهیری، دکتر مهدی شعبانی

دیر اجرائی: هما امینی

صفحه‌آرایی: مرضیه سادات صفوی جوشقانی

طراحی جلد: علیرضا کریمیان

ناشر: المی

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۴

قیمت شومیز: ۱۸۰۰۰۰ ریال

قیمت هارد: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹ - ۱۳ - ۷۶۵۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیمه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است. مرکز بخش انتشارات طب سنتی ایران: ۰۹۱۹۵۱۰۹۹۲ - ۰۹۱۷۹۵۶۹۰۵

www.timpub.com - info@timpub.com

طرح چندمرکزی احیای میراث مکتوب طب سنتی ایران (گام چهارم و یکم)

طرح چندمرکزی احیای میراث مکتوب طب سنتی ایران قصد دارد با جذب حمایت‌های مادی و معنوی مراکز علمی و دانشگاهی در سطوح داخلی و بین‌المللی، در راستای توسعه منطقی و ماندگار مبانی و تاریخ طب سنتی، و در ورای آن، هویت اسلامی و ایرانی این دانش گام‌های مؤثری بردارد.

در حال حاضر، این رویکرد دو جنبه اساسی را دنبال می‌کند: یکی آن‌که با تشکیل ساختاری مجازی و پرهیز از ایجاد تشکیلات متمرکز و پرهزینه اداری، به بازایی و تربیت نیروهای متخصصی

بپردازد که هر یک با تکیه بر توان علمی و تجربی خود بتوانند به سوی یک هدف مشترک گام بردارند؛ دوم آن‌که با ارائه الگویی مناسب از همکاری بین‌بخشی، توأم با اعتماد و سرعت و رفتار نیامدن در مسیرهای پر پیچ و خم اداری، آثاری را عرضه بدارد که حاصل همکاری چندین مرکز علمی داخلی باشند، زیرا این رویه سبب افزایش مخاطبان و پیوند هرچه بیشتر و نزدیک‌تر دستداران این علم خواهد شد. همچنین، این طرح در نظر دارد با انتشار کتاب‌های مهم و مرجع طب سنتی ایران این میراث فراموش‌شده را احیا سازد و بدین منظور، تصحیح، ترجمه و انتشار کتاب‌های اصیل مبانی آموزشی و کاربردی طب سنتی ایران و آثار مرتبط با آن را در دستور کار قرار داده است.

چهارم و یکمین گام این حرکت، انتشار کتاب «طب دارا» که به کوشش دکتر مریم ایرانزاد اصل، دکتر نسیرن بعیری، دکتر مهدی شعبانی تحقیق و تصحیح شده و اینک تقدیم دستداران گرامی حکمت و طب ایرانی می‌شود.

در پایان، از همکاران و حامیان طرح در گام چهارم و یکم، دکتر محمود شیخ زین‌الدین، دکتر محمدحسن عصاره، دکتر زهرا کیاسالاری، دکتر عبدالله بهرامی و دکتر جلالی ندوشن تشکر و سپاسگزاری می‌شود.

دکتر محسن ناصری / مجری طرح

مقدمه ستاد توسعه علوم و فناوری گیاهان دارویی و طب ایرانی

هر ملتی پیشینه تاریخی خویش را جزیی از هویت خویش می‌داند و از آن به عنوان میراث گرانبهائی حفاظت و حراست می‌نماید. رجعت به خویشتن و شناخت ژرف و عمیق از ریشه‌های فرهنگی، تاریخی و علمی در استعلاء و اصلاح جامعه نقش ارزنده‌ای را داراست. از جمله میراث گرانسنگ و تمدن افتخارآمیز ایرانی- اسلامی، غنای دانش پزشکی و وجود علما، فضلا و حکمای شهیر جهانی است. کمتر کسی است که آوازه شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، زکریای رازی و جرجانی و صدها عالم دیگر را نشنیده باشد. آثار فاخری چون شفا، قانون، الحاوی و ذخیره خوارزمشاهی قرن‌ها به عنوان مهم‌ترین منابع علم طبابت، خدمات بی‌نظیر و بی‌بدیلی را به بشریت ارائه و موجبات مباحثات ایرانیان در سرتاسر جهان شده‌اند.

سرزمین ایران از نظر تنوع گیاهی به خصوص از منظر گیاهان دارویی، جایگاه منحصر به فردی در جغرافیای گیاهی جهان دارد. براساس نظر گیاه‌شناسان و پژوهشگران علوم مرتبط منابع طبیعی، تعداد گونه‌های گیاهی ایران در حدود ۸۰۰۰ گونه است و تحقیقات دانش‌پژوهان کشور نشان داده است که از این تعداد بیش از ۲۵۰۰ گونه دارای خواص دارویی، عطری، ادویه‌ای و آرایشی و بهداشتی است. مضافاً به اینکه از تعداد کل گونه‌های شناخته شده نزدیک ۱۷۳۰ گونه به عنوان گیاهان بومی ایران (اندمیک) می‌باشند که منحصرأ در سرزمین ایران رویش کرده و به عنوان یک ظرفیت انحصاری در کشور محسوب می‌شوند.

با التفات به ضرورت راهبردی توسعه گیاهان دارویی و طب ایرانی اسلامی در کشور، مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۶ در دیداری که با رؤسای دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی سراسر کشور داشتند بر لزوم تبدیل علم‌گرایی و علم‌محوری به گفتمان مسلط جامعه در همه بخش‌ها تأکید فرموده و همچنین ترسیم نقشه جامع علمی کشور را به عنوان یک ضرورت ملی به منظور تحقق اهداف چشم انداز ۲۰ ساله کشور برای رسیدن به رتبه اول علمی منطقه مورد اشاره قرار دادند. علاوه بر آن، معظم له در همان سال طی نامه‌ای خطاب به ریاست محترم جمهور فرمودند: «جناب آقای رئیس جمهور محترم! این گیاهان دارویی و طب سنتی از جمله کارهایی است که می‌تواند باب جدیدی در مسائل کلان مربوط به بهداشت و درمان بگشاید. توجه و اهتمام جنابعالی در این کار بسیار مفید خواهد بود انشاء الله». متعاقب این امر ولایی، با همت دولت محترم و معاون محترم علمی و فناوری ریاست جمهوری «ستاد توسعه پژوهش و کاربرد گیاهان دارویی و طب ایرانی

(سنتی)» در سال ۱۳۸۷ تشکیل و فعالیت خود را آغاز نمود. این ستاد با هدف ارتقاء جایگاه کشور در حوزه گیاهان دارویی، داروهای گیاهی و احیاء طب ایرانی، تدوین نقشه راه، سند راهبردی و سیاستگذاری در سطح کلان، ساماندهی، هدایت و هماهنگی بین نهادهای مرتبط بنیان نهاده شده است.

ستاد مذکور در حوزه عملکردی خود، برنامه‌های راهبردی مختلفی را در دست تهیه و اجرا دارد. از جمله برنامه‌های حمایتی ستاد در حوزه وظایف، احیاء منابع و مدارک طب سنتی ایران شامل کتب و رسالات حکمای ایرانی است که تعداد آنها بر هزاران نسخه بالغ می‌گردد و به عنوان میراثی گرانبها و گنجینه‌ای مکتوب برای محققان در ایران و جهان به شمار می‌آیند. این مجموعه اسناد مشتمل بر کتاب‌های مختلفی در حوزه تشریح، کلیات، مفردات، قراپادین، تشخیص و درمان است. مستند نمودن و تأمل و تدقیق در این آثار، ما را در بازشناسی، صیانت از میراث طب سنتی و گسترش ثبت و نگهداری دانش بومی و روش‌های درمانی طب سنتی مدد خواهد رساند.

گروهی از شیفتگان و علاقه‌مندان به میراث مکتوب گذشته همت عالی مبذول داشته تا تجربیات ارزشمند مشاهیر و مفاخر طب سنتی و ایرانی کشور جمع‌آوری و به عنوان سندی ماندگار و منابعی ارزشمند برای علاقه‌مندان و آیندگان باقی بماند. این گروه با احساس مسئولیتی عمیق کار ترجمه، تدوین و تصحیح این اندوخته‌های علمی و تجربی تاریخی را آغاز نمودند و تاکنون چندین مجلد به زیور طبع آراسته گردیده و نوشتار حاضر یکی از نتایج این اقدام مهم می‌باشد و انشاءالله تعالی نهضت احیاء و نشر آثار مکتوب طب سنتی اسلامی و ایرانی و رجعت به خویشتن خویش ادامه خواهد داشت.

امید است انتشار کتاب حاضر پاسخ‌گوی بخشی از نیازهای علاقه‌مندان و متخصصین علوم و فناوری گیاهان دارویی و طب سنتی به ویژه پرشکان جوان خلاق و مستعد در گوشه و کنار میهن اسلامی باشد و به یاری خداوند متعال بتواند در تکوین و درخشش توانایی‌های آنان برای پایه‌ریزی شرایط مطلوب‌تری در آینده طب سنتی ایران، نقشی تاثیرگذار برجای نهد. بی‌شک تهیه و انتشار هر نوشتاری کاری است گسترده که جز از رهگذر تلاش و جدیت جمعی و گروهی میسر نمی‌گردد، از این رو فرصت مغتنمی است که صمیمانه‌ترین سپاس و قدرشناسی خود را از همه سروران و فرهیختگانی که در گردآوری، تدوین، تصحیح، ویرایش و چاپ این مستند کوشا بودند ابراز می‌نماید.

دکتر محمدحسن عصاره

دبیر ستاد توسعه علوم و فناوری گیاهان دارویی و طب ایرانی

طب دارا: نگارشی نوپرداخته بر پایه اثری کهن

کتاب حاضر، که اینک تدوینی نو از آن در پیش رو است اثری است در حدّ خود ارزشمند از حکیمی هوشمند به نام شیخ محمد خطیب که در مقدمهٔ ادیبانهٔ کتاب که با تعبیرات زیبایی از کاربرد اصطلاحات پزشکی و نام آثار برجسته پزشکی ایران آمیخته است به چگونگی شکل‌گیری اندیشه، گزینش مأخذ و بالاخره تألیف کتاب پرداخته است و به کاستی‌های علمی و ساده‌انگاری‌های معاصران خود در خدمت پزشکی گله‌مندانه اشاره دارد و شیوهٔ نادرست برخی از آنان را به تیری در تاریکی افکندن تشبیه می‌کند.

مؤلف در بیان چگونگی ساماندهی این اثر ضمن تمجید از شاهزاده عبدالله میرزا از فرزندان فتح علی‌شاه قاجار، به سفارش او در تألیف کتابی در عرصهٔ پزشکی که در عین اختصار جنبه‌های علمی و عملی را دربرداشته باشد اشاره و اضافه می‌کند که براین اساس به جستجوی نمونه‌هایی از آثار پیشینیان پرداخته و در آن میان به کتاب متناسبی در کتابخانهٔ یکی از فضلا زمان دست یافته است که آن را به نظر شاهزادهٔ نامبرده رسانده و با تأیید او کار را بر همان مبنای آغاز کرده است.

اگرچه حکیم یاد شده نامی از کتاب مزبور نبرده است اما هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ محتوایی و نیز اشاراتی که درون متن به دیگر آثار نویسندهٔ کتاب همچون ذخیره خوارزمشاهی شده است می‌توان دریافت که کتاب موردنظر چیزی جز خفی علائی نیست. مؤلف در بازنویسی، واژه‌گزینی، بکارگیری مصطلحات متناسب با زمان تألیف و حذف فرازاها و افزودن نکات دیگر همواره صادقانه کلام خود را با عنوان مؤلف و سخن نویسندهٔ اصلی یعنی حکیم سید اسمعیل جرجانی (تولد ۴۳۳، وفات ۵۳۱ هجری قمری) را با عنوان مصنف مشخص کرده است. لذا خوانندهٔ اثر را از گمان اینکه کتاب طب دارا تألیفی ابتدا به ساکن و مستقل باشد رها ساخته است اگرچه شاید هنوز این سؤال باقی باشد که چرا نام بردن از تصنیف مورد اشاره و مصنف آن در مقدمهٔ کتاب نیامده است در حالیکه با ملاحظهٔ کتاب خفی علائی و طب دارا و ملاحظهٔ تفاوتها و کاستن‌ها و افزودن‌ها نمی‌توان این دو اثر را یکی دانست.

کاری که سید اسمعیل جرجانی حکیم والا و ماندگار که از پیشگامان پرآوازه و پرکار تاریخ پزشکی ایران و از آغازگران کاربرد زبان فارسی به عنوان زبان علمی در عرصهٔ پزشکی در تألیف کتاب ارزشمند اما مختصر خفی علائی نموده و با ابتکار نگارش اثری در قطع و حجمی که

بتواند طبیب با نهادن آن در پای پوش^۱ خود همواره همراه خود داشته باشد شگفت و تحسین برانگیز است و زیباتر اینکه در این اثر خود، گزیده‌ای از کتاب جامع و مرجع خود یعنی ذخیره خوارزمشاهی را با همه بساطت و گستردگی در وجیزه‌ای بگنجاند.

او در کتاب خفی علائی، طب را به دو بخش علمی (نظری) و عملی تقسیم کرده و در بخش نخست در ۲ مقاله به بیان تدابیر حفظ سلامت (در ۱۶ باب) و تقدمه المعرفه و پیش آگهی و نشانه‌شناسی بیماری (در ۷ باب) و در بخش دوم در ۷ مقاله به بازگویی نکته‌هایی که پزشک باید همواره به آنها توجه داشته باشد، درمان بیماری‌ها از سر تا قدم (در ۱۸ باب)، تب‌ها، آماس‌ها و جراحات، شکستگی‌ها و دررفتگی‌های استخوان‌ها، زینت و آرایش و بالاخره سموم و درمان مسمومیت‌ها پرداخته است.

مؤلف طب دارا نیز با مبنا قرار دادن آن کتاب بگونه‌ای که ملاحظه می‌شود علیرغم افزودن اضافات و کاستن از برخی مطالب، کم و بیش در قالبی اینگونه کار تألیف و نوپردازی کتاب را به سامان رسانده است.

اما اینک که این کتاب با همه فراز و نشیب‌ها، در صورتی بازخوانی شده و با تدوینی دوباره در سایه تلاش عزیزی از دست رفته مرحوم دکتر مهدی شعبانی چهره‌ای سراپا صفا، تلاش، ادب، صداقت و خوشخوئی که مهر وجود گراندیش در اعماق جان معاشران نفوذ می‌کرد و نیز همکاران محترم ایشان در این تلاش سرکار خانم دکتر ایرانزاد و سرکار خانم دکتر بعیری که همه از برجسته‌ترین دستیاران دوره Ph.D طب سنتی می‌باشند در دسترس قرار می‌گیرد جا دارد با گرامیداشت خاطره آن گرامی و طلب مغفرت و علو درجه برای ایشان، برای بزرگوارانی که در این تلاش علمی و احیاء میراث پزشکی ایرانی او را همراهی کرده‌اند از درگاه قدس ربوبی سلامت، سعادت و توفیق افزونتر مسألت نمایم.

دکتر محمد مهدی اصفهانی

چهارم فروردین ماه ۱۳۹۳

۱. حَفّ به معنای موزه یا چکمه و در حقیقت پای پوشی متداول در گذشته است و قرار دادن کتابی مورد حاجت در آن یک ابتکار زیبا متناسب با شرایط آن دوران است.

فهرست مطالب

۲۹.....	مقدمه مصححین.....
۳۵.....	پیش‌گفتار.....
۴۵.....	قسم اول: طب علمی و نظری.....
۴۶.....	جزء اول: امور طبیعی.....
۴۶.....	اول، ارکان است.....
۴۶.....	دوم از امور طبیعی، مزاج است.....
۴۷.....	سیم از امور طبیعی، اخلاط است.....
۵۱.....	چهارم از امور طبیعی، اعضا است.....
۶۰.....	پنجم از امور طبیعی ارواح است.....
۶۰.....	ششم از امور طبیعی قوا است.....
۶۷.....	هفتم از امور طبیعی افعال است.....
۶۷.....	جزء دوم: احوال بدن انسان.....
۷۷.....	فصل در اوجاع.....
۸۵.....	جزء سوم: بیان اسباب.....
۸۸.....	[اسباب بیماری «سوء مزاج»:].....
۸۹.....	اسباب «تفرق اتصال».....
۹۰.....	اسباب «تن درستی» و «بیماری».....
۹۰.....	[آب و هوا].....
۹۳.....	[مسکن].....
۹۴.....	[جامه].....
۹۴.....	بیان حلیت ملبوسات و مأكولات.....
۹۵.....	[مأكول و مشروب].....
۹۵.....	[مأكولات].....
۱۰۱.....	[در] بیان حلیت حیوانات.....
۱۰۱.....	در بیان حلیت صید.....
۱۰۱.....	[مشروبات].....
۱۰۷.....	خواب و بیداری.....
۱۰۸.....	حرکت و سکون.....
۱۱۰.....	اعراض نفسانی.....
۱۱۲.....	استفراغ و احتباس.....

۱۱۶	[یکی؛ استفراغ است به «قی»]
۱۱۸	[یکی؛ استفراغ است به «فصد و حجامت»]
۱۲۶	اول «ادرار بول»
۱۲۶	[دوم «تدبیر عرق»]
۱۲۷	[سوم] تدبیر مخاط
۱۲۷	[چهارم] تدبیر لعاب
۱۲۸	[پنجم] تدبیر استفراغ به شیاف
۱۲۸	[ششم] تدبیر حقنه
۱۳۰	[هفتم] تدبیر جماع
۱۳۱	فایده؛ در تدبیر پیران و مسافران
۱۳۶	[فصل] در «تقدمه المعرفه» و شناختن بیماری‌ها
۱۳۷	فصل در «توضیح»
۱۳۹	فصل در شناختن «بحران»
۱۴۴	[تشجیر بحران]
۱۴۷	فصل در شناختن «نشان‌های سلامت و امیدواری»
۱۴۸	فصل در شناختن: «علامت‌ها که به علتی دیگر زایل گردد»
۱۴۹	فصل در شناختن «حال‌ها» که در تن مردم پدید آید
۱۵۰	فصل در شناختن «وقت مرگ» در بیماری‌ها و نبض‌ها
۱۵۲	جزء چهارم: علامات
۱۵۲	[علامات دالّه بر مزاج]
۱۵۳	[علامات دالّه بر غلبه اخلاط]
۱۵۳	[نبض]
۱۵۵	فصل در منفعت نبض و آنچه از او معلوم کند
۱۵۶	فصل در آنکه نبض، کجا و چگونه باید جست
۱۵۷	فصل در اجناس و انواع نبض
۱۶۱	فصل در اسباب نبض
۱۶۴	فصل در انواع نبض‌های مختلف و اسباب آن
۱۶۸	فصل در نبض سال‌های عمر
۱۶۹	فصل در نبض مزاج‌ها
۱۶۹	فصل در نبض نری و مادگی
۱۷۰	فصل در نبض فربهی و لاغری
۱۷۰	فصل در نبض فصل‌های سال
۱۷۱	فصل در نبض ریاضت معتدل

۱۷۱	فصل در نبض خواب و بیداری
۱۷۲	فصل در نبض طعام و شراب
۱۷۳	فصل در نبض استفراغ و احتقان
۱۷۳	فصل در نبض اعراض نفسانی
۱۷۴	فصل در نبض گرمابه شدن
۱۷۴	فصل در نبض دردها و آماس‌ها
۱۷۵	فصل در نبض بیماری‌های سر
۱۷۶	فصل در نبض انواع تب‌ها
۱۷۷	[دم زدن]
۱۷۷	[تفسره]
۱۸۱	قسم دوم: طب عملی
۱۸۲	جزء اول: بیماری‌ها
۱۸۲	فصل در علاج اعضاء
۱۸۲	فصل در علاج جنس بیماری‌ها
۱۸۳	فصل در وصیت‌ها طبیب را که نزدیک بیمار آید
۱۸۶	فصل اندر علاج بیماری‌های اندام از سر تا پای
۱۸۶	[فصل در امراض رأس]
۱۸۶	سرسام گرم
۱۸۷	سرسام خونی
۱۸۸	سرسام سرد
۱۸۹	مالیخولیا
۱۹۱	سپات
۱۹۲	نسیان
۱۹۲	سکته
۱۹۳	صرع
۱۹۶	فالج
۱۹۷	لقوه
۱۹۸	سرگشتن
۱۹۸	کابوس
۱۹۹	تشنج
۱۹۹	خدر
۲۰۰	رعشه
۲۰۰	صداع و شقیقه گرم

۲۰۰	صداع و شقیقه سرد
۲۰۰	فصل در امراض عین
۲۰۰	جَرَب
۲۰۱	[برد]
۲۰۲	[شتره]
۲۰۲	شعیره
۲۰۲	[موی زیادت]
۲۰۳	[انقلاب شعر]
۲۰۳	وردینج
۲۰۳	سلاق
۲۰۴	جسا
۲۰۴	شرناق
۲۰۴	توئه
۲۰۴	انتفاخ جفن
۲۰۵	غده
۲۰۵	فصل در امراض ملتحمه
۲۰۵	رَمَد
۲۰۶	طرفه
۲۰۶	ظَفَره
۲۰۶	[خارش ملتحمه]
۲۰۶	سَبَل
۲۰۷	ودقه
۲۰۷	دمعه
۲۰۷	توئه [ملتحمه]
۲۰۷	فصل در بیماری‌های پرده قرنيه
۲۰۷	قروح
۲۰۸	بثره
۲۰۸	[سپیدی چشم]
۲۰۸	فصل در بیماری‌های عنبيه
۲۰۸	انتشار
۲۰۹	ضيق حدقه
۲۰۹	[نزول آب]
۲۰۹	[خیالات]

۲۱۰	فصل در بیماری‌های رطوبت بیضیه
۲۱۰	فصل در بیماری‌های رطوبت سه‌گانه و روح باصره
۲۱۱	شب‌کوری
۲۱۱	روز‌کوری
۲۱۱	فصل در بیماری‌های طبقه شبکیه و مشیمیه و صلبیه
۲۱۲	مورسرج
۲۱۲	فصل در شیاف‌ها و کحل‌ها و توتیاها و ذرورها
۲۱۲	عزیزی
۲۱۲	ذرور اغبر
۲۱۳	شیاف احمر حاد
۲۱۳	شیاف اخضر
۲۱۳	باسلیقون
۲۱۳	شیاف نافع
۲۱۴	ملکایا
۲۱۴	ذرور اصفر کوچک
۲۱۴	ذرور اصفر بزرگ
۲۱۴	پروده حصرم
۲۱۴	شیاف ابیض
۲۱۴	روشنایی
۲۱۵	رمادی
۲۱۵	شیاف ابار
۲۱۵	فصل در بیماری‌های گوش
۲۱۶	کری
۲۱۶	درد گوش
۲۱۷	خارش گوش و حیوان که بگوش اندر شود و کرم که در گوش متولد گردد
۲۱۸	فصل در بیماری‌های بینی
۲۱۸	[بوی نایافتن]
۲۱۸	گندیدن بینی
۲۱۸	قروح بینی
۲۱۹	ناصرور بینی
۲۱۹	رعاف یعنی خون آمدن از بینی
۲۱۹	فصل در بیماری‌های دهان و زبان و حنجره و حلق
۲۱۹	طریقیدن لب

۲۱۹.....	دمیدن دهان.....
۲۲۰.....	خورده شدن گوشت بن دندان و خون آمدن و سستی دندان.....
۲۲۰.....	ناخوشی بوی دهان.....
۲۲۱.....	درد دندان.....
۲۲۱.....	گند دندان‌ها.....
۲۲۲.....	سیاه شدن دندان.....
۲۲۲.....	آماس زبان.....
۲۲۲.....	طریقیدن پوست زبان.....
۲۲۲.....	ضفدع و لهات.....
۲۲۲.....	گرانی زبان.....
۲۲۳.....	دیوچه.....
۲۲۳.....	خناق.....
۲۲۴.....	فصل اندر زکام و نزله و سرفه و شوصه و ذات الریه و ذات الجنب.....
۲۲۴.....	زکام گرم.....
۲۲۴.....	زکام و نزله سرد و سرفه.....
۲۲۵.....	برآمدن خون به سرفه.....
۲۲۵.....	تنگی نفس.....
۲۲۶.....	ذات الریه و ذات الجنب و شوصه.....
۲۲۷.....	فصل در بیماری‌های دل.....
۲۲۷.....	گرمی مزاج دل.....
۲۲۷.....	سردی مزاج دل.....
۲۲۷.....	سوء المزاج خشک اندر دل.....
۲۲۷.....	فصل در بیماری‌های معده.....
۲۲۷.....	درد معده گرم.....
۲۲۸.....	درد معده سرد.....
۲۲۹.....	ضعیفی قوت معده و شهوت طعام نابودن.....
۲۲۹.....	شهوت کلبی.....
۲۲۹.....	جوع البقره.....
۲۳۰.....	آرزوی بِل خوردن و مانند آن.....
۲۳۰.....	فواق امتلائی.....
۲۳۱.....	فواق خشک.....
۲۳۱.....	منش کردن و قی کردن.....
۲۳۲.....	هیضه.....

۲۳۲		آماس معده
۲۳۴		بثرها که در معده برآید
۲۳۴		فصل در انواع اسهال
۲۳۴		اسهال صفراوی
۲۳۴		اسهال صفرا و بلغم
۲۳۵		اسهال بلغمی
۲۳۵		اسهال سوداوی
۲۳۵		اسهال خون
۲۳۶		زحیر
۲۳۶		فصل در قولنج و تولد کرمها
۲۳۶		قولنج با آماس
۲۳۷		قولنج که از خلط غلیظ و باد غلیظ بود
۲۳۷		تولد کرمها
۲۳۸		فصل در بیماریهای مقعد
۲۳۸		بیرون آمدن مقعد
۲۳۹		شقاق
۲۳۹		خارش مقعد
۲۳۹		بواسیر
۲۴۱		فصل اندر بیماریهای جگر
۲۴۱		جگر گرم
۲۴۱		جگر سرد
۲۴۲		فصل اندر بیماریهای سپرز
۲۴۲		[درد سپرز گرم]
۲۴۲		درد سپرز سرد
۲۴۳		فصل اندر بیماریهای یرقان
۲۴۳		یرقان زرد
۲۴۴		یرقان سیاه
۲۴۴		فصل در استسقا
۲۴۵		استسقا که سبب آن گرمی جگر باشد
۲۴۶		فصل اندر بیماریهای گرده و مئانه
۲۴۶		آماس گرم اندر گرده
۲۴۶		آماس سرد اندر گرده
۲۴۷		بول خون و سوزش آب [ادرا] یافتن

۲۴۷		سلس البول
۲۴۸		دیانیطس
۲۴۸		عسر البول
۲۴۹		سنگ و ریگ که اندر کلیه و مثانه تولد کند
۲۴۹		جرب مثانه
۲۴۹		فتق
۲۵۰		آماس قضیب و خایه
۲۵۰		ریش قضیب و خایه
۲۵۰		خارش قضیب و خایه
۲۵۰		بر بالا شدن خایه
۲۵۱		بسیاری مزی و وژی
۲۵۱		ضعیفی قوت مباشرت
۲۵۱		فصل اندر بیماری های زنان
۲۵۱		بسیار رفتن خون حیض
۲۵۲		باز ایستادن حیض به ناوقت
۲۵۲		اختناق رحم
۲۵۲		رجا
۲۵۳		حمل ناپذیرفتن
۲۵۳		دشواری زادن
۲۵۴		آماس رحم
۲۵۴		خارش رحم
۲۵۴		کمی شیر
۲۵۴		آماس پستان
۲۵۵		فصل اندر اوجاع مفاصل و نقرس و دوالی و داء الفیل
۲۵۵		اوجاع مفاصل گرم
۲۵۶		اوجاع مفاصل و نقرس سرد
۲۵۷		عرق النساء
۲۵۷		دوالی
۲۵۷		داء الفیل
۲۵۸		فصل در تب حصبه و آبله و مانند آن
۲۵۹		انواع تبهای خلطی
۲۶۵		حصبه و آبله
۲۶۷		فصل در آماس و جراحتهای

۲۶۷	آماس گرم
۲۶۸	آماس سرد
۲۶۸	سرطان
۲۶۸	خنازیر
۲۶۸	طاغون
۲۶۸	داخس
۲۶۹	دمل
۲۶۹	شری
۲۶۹	جمره و نمله و نار فارسی و گاورسه
۲۶۹	نمله
۲۷۰	جمره؛ نار فارسی؛ گاورسه
۲۷۰	گر و خارش
۲۷۱	سعفه و شیرینه
۲۷۱	قوبا
۲۷۱	سوختن به آتش
۲۷۱	ریش بلخی
۲۷۱	ریش‌های پلید
۲۷۲	جراحت
۲۷۲	[خار و پیکان که در عضوی بماند]
۲۷۲	فصل در علاج شکستگی استخوان و کوفتگی و فشاردگی
۲۷۲	بیرون آمدن بندها از جای خویش
۲۷۳	شکستگی و از جای بیرون آمدن اندام‌ها
۲۷۴	فصل در زینت
۲۷۴	داء‌الثعلب
۲۷۴	سیوسه
۲۷۴	دراز کردن موی
۲۷۴	کلف
۲۷۵	بهق
۲۷۵	برص
۲۷۵	رنگ روی روشن کردن
۲۷۶	بوی اندام‌ها خوش کردن و بوی عرق
۲۷۶	طرقیدن پاشنه
۲۷۶	فصل در علاج زهرها

٢٧٩	جزء دوم: احكام ادويه و اغذيه
٢٧٩	[مفردات]
٢٧٩	الالف
٢٧٩	الماس
٢٧٩	ابريشم
٢٧٩	اجاص
٢٨٠	اسفاناخ
٢٨٠	افسنتين
٢٨٠	اسارون
٢٨٠	اذخر
٢٨٠	أترج
٢٨١	انبرباريس و برباريس
٢٨١	اسطوخودوس
٢٨١	افتيمون
٢٨١	آملج
٢٨١	اقاقيا
٢٨٢	آس
٢٨٢	اكيل الملك
٢٨٢	انيسون
٢٨٢	اشنه
٢٨٣	انزروت
٢٨٣	اصل السوس
٢٨٣	اتمد
٢٨٣	ارز
٢٨٤	آليه
٢٨٤	افيون
٢٨٤	حرف الباء
٢٨٤	بلور
٢٨٤	پازهر
٢٨٤	بيجاده
٢٨٤	بابونه
٢٨٥	بنفشه
٢٨٥	بوره

۲۸۵	بصل
۲۸۵	بهمن
۲۸۶	باقلا
۲۸۶	بلخ و بُسر (خرمای نارس)
۲۸۶	بَطْنِخ (خریزه)
۲۸۶	بیض
۲۸۶	بَلِیلَج
۲۸۷	بادرنجویه
۲۸۷	بادنجان
۲۸۷	بوزیدان
۲۸۷	بزرقطونا
۲۸۷	بقلة الحمقا
۲۸۸	بندُق
۲۸۸	بسفایج
۲۸۸	بان
۲۸۸	بسباسه
۲۸۸	بلسان
۲۸۹	حرف الجیم
۲۸۹	جَزَع
۲۸۹	جوزبویا
۲۸۹	جوز
۲۸۹	جزر
۲۹۰	دهنج
۲۹۰	دارچینی
۲۹۰	دیک و دجاج
۲۹۰	دماغ
۲۹۰	دم‌الاخوین
۲۹۰	دارفلفل
۲۹۰	دراج
۲۹۱	درونج
۲۹۱	حرف الهاء
۲۹۱	هندبا
۲۹۱	هلیله

٢٩١	هليون
٢٩١	هدهد
٢٩٢	حرف الواو
٢٩٢	حجر الورد
٢٩٢	وج
٢٩٢	ورد
٢٩٣	حرف الزاء
٢٩٣	زمرد
٢٩٣	زبرجد
٢٩٣	زبيق
٢٩٣	زرنیخ
٢٩٣	زاج
٢٩٣	زعفران
٢٩٤	زنجبیل
٢٩٤	زیت
٢٩٤	زیاد
٢٩٤	زفت
٢٩٤	حرف الحاء
٢٩٤	حجر اليهود
٢٩٤	حجر یرقان
٢٩٤	حضض
٢٩٥	حنا
٢٩٥	حمص
٢٩٥	حنطه
٢٩٥	حمام
٢٩٥	حجر لاجورد
٢٩٥	حصرم
٢٩٥	حماض
٢٩٦	حرف الطاء
٢٩٦	طَلَق
٢٩٦	طباشیر
٢٩٦	طین ارمنی
٢٩٦	طین مختوم

٢٩٦	حرف الياء
٢٩٦	ياقوت
٢٩٦	ياسمين
٢٩٧	حرف الكاف
٢٩٧	كهربا
٢٩٧	كافور
٢٩٧	كثيرا
٢٩٧	كَمُون
٢٩٧	كَبَر
٢٩٧	كزبره
٢٩٧	كَمْثَرى
٢٩٧	كروع
٢٩٧	كبابه
٢٩٨	حرف اللام
٢٩٨	لؤلؤ
٢٩٨	لسان الثور
٢٩٨	لوز
٢٩٨	لين
٢٩٨	لحم
٢٩٩	لعل
٢٩٩	حرف الميم
٢٩٩	مقناطيس
٢٩٩	مرقشيشا
٢٩٩	مصطكى
٣٠٠	ماش
٣٠٠	ماء الجمعة
٣٠٠	مخلصه
٣٠٠	مسك
٣٠٠	موميائي
٣٠٠	مبيعه
٣٠١	حرف النون
٣٠١	نوشادر
٣٠١	نحاس

٣٠١	نسرین
٣٠١	نیلوفر
٣٠١	نعناع
٣٠٢	نانخواہ
٣٠٢	نارجیل
٣٠٢	حرف السین
٣٠٢	سنہادج
٣٠٢	سرب
٣٠٢	سدر
٣٠٢	سورنجان
٣٠٣	سقمونیا
٣٠٣	سماق
٣٠٣	سپستان
٣٠٣	سکر
٣٠٣	سمن
٣٠٣	سَفَرَجَل
٣٠٣	سمک
٣٠٤	سَقَنْقُور
٣٠٤	سنبل
٣٠٤	سنا
٣٠٤	حرف العین
٣٠٤	عقیق
٣٠٤	عنبر
٣٠٥	عود
٣٠٥	عناب
٣٠٥	عدس
٣٠٥	عسل
٣٠٥	عناب
٣٠٦	عاقرقرا
٣٠٦	عناب الثعلب
٣٠٦	حرف الفاء
٣٠٦	فَضُّه
٣٠٦	فیروزج

۳۰۶		فولاد
۳۰۷		فستق
۳۰۷		فجل
۳۰۷		فُقَاع
۳۰۷		فلفل
۳۰۷		فرنجمشک
۳۰۸		حرف الصاد
۳۰۸		صندل
۳۰۸		صعتر و صعتر
۳۰۸		صمغ
۳۰۸		حرف القاف
۳۰۸		قلقد [قلقدیس] و قلیمیا
۳۰۸		قاوُند
۳۰۹		قرع
۳۰۹		قوانص
۳۰۹		قَرَنُفَل
۳۰۹		قراضیا
۳۰۹		قاقله
۳۰۹		حرف الراء
۳۰۹		رصاص
۳۱۰		رُخام
۳۱۰		ریحان
۳۱۰		ریوند
۳۱۱		راز یانه
۳۱۱		ریباس
۳۱۱		رمان
۳۱۱		حرف الشین
۳۱۱		شادنه
۳۱۱		شبه
۳۱۲		شعیر
۳۱۲		شبت
۳۱۲		شلجم
۳۱۲		شوکران

۳۱۲	شیرخشت
۳۱۲	حرف التاء
۳۱۲	تندغر
۳۱۲	تمر هندی
۳۱۳	تَفَّاح
۳۱۳	توت
۳۱۳	ترنجبین
۳۱۳	تمر
۳۱۳	حرف الثاء
۳۱۳	ثلج
۳۱۳	حرف الخاء
۳۱۳	خشخاش
۳۱۴	خطمی
۳۱۴	خَس
۳۱۴	خرنوب
۳۱۴	خَل
۳۱۴	خُبز
۳۱۵	خردل
۳۱۵	خیارچنبر (فلوس)
۳۱۵	حرف الذال
۳۱۵	ذَهَب
۳۱۵	ذرا ریخ
۳۱۶	حرف الغین
۳۱۶	غروی
۳۱۶	غبیرا
۳۱۶	غار یقون
۳۱۶	غالیه
۳۱۶	مرکبات
۳۱۶	صفت جَلَّابی که سرفه را دفع کند و سینه و حلق نرم کند
۳۱۷	صفت جَلَّاب که نضج ماده‌های غلیظ کند، به تخصیص ماده دماغی و عصبی
۳۱۷	مطبوخ میوه که خلط‌های صفراوی و بلغمی را از بدن پاک کند
۳۱۷	صفت مطبوخ فواکه [که] بلغم و صفرا و سودا از تن براند
۳۱۸	صفت شیافی که محرور مزاج را سود دارد

۳۱۸	شیافی که بلغمی مزاج را سود دارد
۳۱۸	صفت حقنه که اسهال کند
۳۱۸	صفت حبی که معده و دماغ را پاک کند
۳۱۸	صفت حبی که بلغم را براند
۳۱۹	صفت حب که آن را حب شبیار گویند
۳۱۹	حب سورنجان
۳۱۹	حب سعال [که] سرفه را سود دارد
۳۱۹	معجون فلاسفه
۳۲۰	دواء المشک شیرین
۳۲۰	دواء المشک تلخ
۳۲۰	نوشداروی لؤلؤ
۳۲۱	نوشداروی هندی
۳۲۱	معجون کمونی
۳۲۱	اطریفل کوچک و گشنیزی
۳۲۲	اطریفل بزرگ
۳۲۲	معجون خیارچنبر
۳۲۲	معجون سورنجان
۳۲۳	معجون سفرجلی مسهل
۳۲۳	جوارش عود
۳۲۴	مفرح یاقوتی
۳۲۶	رساله‌ای در خاتمه: امراض سریع‌العلاج
۳۲۷	باب اول: در صداع
۳۲۸	باب دوم: در شقیقه
۳۲۸	باب سیم: در صرع
۳۲۹	باب چهارم: در زکام
۳۲۹	باب پنجم: در طنین
۳۲۹	باب ششم: در سحاب عین
۳۳۰	باب هفتم: در رعاف
۳۳۰	باب هشتم: در وجع اسنان
۳۳۰	باب نهم: در قلع اسنان
۳۳۱	باب دهم: در بخر
۳۳۱	باب یازدهم: در خناق
۳۳۱	باب دوازدهم: در علق

۳۳۱	باب سیزدهم: در قولنج
۳۳۲	باب چهاردهم: در خلفه
۳۳۲	باب پانزدهم: در زحیر
۳۳۲	باب شانزدهم: در بواسیر
۳۳۲	باب هفدهم: در خروج مقعد
۳۳۳	باب هجدهم: در عرق النساء
۳۳۳	باب نوزدهم: در جراحات طریه
۳۳۳	باب بیستم: در جراحات عسر
۳۳۳	باب بیست و یکم: در نواصیر
۳۳۴	باب بیست و دوم: در حرق نار
۳۳۴	باب بیست و سیم: در ضربه و سقطه
۳۳۴	باب بیست و چهارم: در اعیان
۳۳۵	خاتمه کتاب

مقدمه مصححین

حمد و سپاس خدایی را که منبع و مخزن وجودی عالم هستی و مدبر کل کائنات است. همه‌ی خلائق مسبح اویند و او از همه مستغنی است.

همچنین درود فراوان به روان پاک اولین خلق عالم، محمد مصطفی (ص) و خاندان عصمت و طهارت که از شعاع نور ایشان دیگر خلائق موجود شدند و عالم به شکل ظاهر بقاء یافت.

اما بعد، طب سنتی ایران از گنجینه‌های علمی ارزشمندی است که هرچند به دلیل بی‌مهری برخی گذشتگان و خودباختگی ایشان در برابر بیگانگان مدتی به فراموشی سپرده شد اما میراث مکتوب به جای مانده از دانشمندان بزرگی چون زکریای رازی، بوعلی سینا، سید اسماعیل جرجانی، عقیلی شیرازی و بسیاری دیگر از اختران درخشان آسمان حکمت و طبابت که مجال یاد ایشان در این مجمل نیست، زمینه را برای احیاء این مکتب علمی و توحیدی فراهم ساخت.

با سیری در تاریخ پزشکی ایران، می‌توان گفت که بعد از صفویه تا آخر سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، طب ایرانی دوره فترت را سپری نمود. این مکتب طبی، در دوران

صفویه نیز از نظر علمی رشد وافی نداشت و برخی از اطباء به کشور هند رهسپار شدند. اوایل قرن دهم هجری ورود طبیبان خارجی همراه هیأت‌های تجاری شرکت هند شرقی و همچنین هیأت‌های مذهبی مسیحی به ایران باعث شد که پای طب غربی به این کشور باز شود. متأسفانه در دوره افشاریه و زندیه هم پیشرفت شایان توجهی در طب ایرانی حاصل نشد تا اینکه در دوران قاجاریه، فزونی ورود و اشتغال پزشکان خارجی به ایران که از گذشته نیز کم و بیش تردد داشتند از یک سو و دلبستگی زمامداران وقت از سوی دیگر، سبب شد تا قامت نحیف شده طب سینایی دیگر تحمل ضربات طب مدرن را نداشته باشد و در دوران گذار، جای خود را به طور کامل به طب اروپایی بسپارد.

در چنین شرایطی برخی از پزشکان دلسوز و فهیم ایرانی ضمن آموزش طب ایرانی در کنار طب غربی با الهام از حکمای پیشین به طریق تألیف، ترجمه و یا تصحیح و بازنویسی سعی در حفظ این میراث گران بها داشته‌اند که در جای خود درخور تحسین و تقدیر است.

طیب شیخ محمد خطیب نیز یکی از پزشکان دوره قاجار است که کتاب طب دارا را با الهام از تألیفات حکمایی چون سید اسماعیل جرجانی و... نگاشته است.

اینک که به یاری پروردگار، پس از سال‌های طولانی، زمینه احیاء این علم و امکان ترویج، توسعه و آموزش آکادمیک آن توسط گروهی از فرهیختگان برگزیده میهن اسلامی ما فراهم شده است، بر آن شدیم تا با احیاء بخش کوچکی از میراث مکتوب طب ایرانی در اعتلای این مکتب^۱ طبّی سهیم باشیم. به این ترتیب، تصحیح کتاب طب دارا را به پیشنهاد استاد ارجمند جناب آقای دکتر ناصری آغاز کردیم.

درباره‌ی زندگی و دیگر آثار شیخ محمد خطیب در کتب تاریخی مربوط به دوران قاجاریه از جمله تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی نوشته سیریل الگود و ترجمه دکتر باهر فرقانی، تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه) نوشته محسن روستایی و ... اطلاعاتی درج نشده است. تنها در مجموعه ۱۲ جلدی دنا نوشته مصطفی درایتی، به نام شیخ محمد خطیب به عنوان مؤلف کتاب تک نسخه‌ای طب دارا موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی اشاره شده است. اما بر

اساس آنچه در مقدمه‌ی مؤلف کتاب ذکر شد، ایشان که در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار می‌زیستند، به درخواست شاهزاده عبدالله میرزا کتابی را در بین کتب موجود در کتابخانه یکی از اساتیدشان، موجز و مفید یافته و با تکمیل نواقص و تفصیل غوامض و افزودن بعضی ضروریات که مؤلف نظر به تسلط، مجمل و مهمل گذاشته بود، باز نویسی کردند و بنا به تخلص شاهزاده آن را طب دارا نامیدند.

متأسفانه نامی از مؤلف اصلی کتاب در مقدمه برده نشد اما با تلاش فراوان کتب مورد استفاده ایشان در بازنویسی، توسط گروه تصحیح شناسایی شد که عبارت‌اند از:
خفی علایی؛ بیشتر مباحث جزو دوم کتاب و مبحث بیماری‌ها غیر از بیماری‌های چشم.

الاغراض الطبییه و المباحث العلائیه؛ مبحث نبض.

عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات؛ مبحث احجار.

بقیه مباحث این کتاب از جمله امور طبیعیه، احکام نجومی در تدابیر، تفسره، بیماری‌های چشم و ادویه مرکبه و مفرده و ترجمه براءالساعه را در متن حدود ۱۲۰۰ عنوان کتاب خطی موجود در کتابخانه‌های مجلس، ملی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، دانشکده‌های طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تهران و شهید بهشتی و نرم‌افزار نور جستجو کردیم و مشابه آنها را نیافتیم. احتمال می‌دهیم این مباحث یا به قلم مؤلف بوده یا از کتابی بازنویسی شده که در دسترس ما نیست.

نسخه شناسی و شیوه تصحیح

نسخه نفیس کتاب طب دارا به زبان فارسی در ۲۰۰ برگ و به خط نستعلیق در سال ۱۲۳۷ هجری قمری نگاشته شده است. هر صفحه دارای ۱۵ سطر و عناوین سر فصل‌ها با شنگرف و نسخه با زر و لاجورد تزیین شده و حاوی ۱۳ تصویر رنگی می‌باشد. این نسخه شامل دو قسم طب عملی و نظری در ۴ جزو است و در انتهای آن نیز ترجمه‌ای از کتاب براءالساعه زکریای رازی وجود دارد. این کتاب با شماره بازبایی ۱۳۱۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

در بین متون قدیمی، آثاری یافت می‌شود که به دلیل رخدادهای سیاسی-اجتماعی و یا عدم توجه به تجدید چاپ، منحصر به یک نسخه مانده‌اند. در این نسخ اشکالاتی علمی یا ادبی وجود دارد که تصحیح آنها دشوار و نیازمند اتخاذ روش قیاسی است. کتاب طب دارا نیز از این قبیل آثار است، لذا با توجه به تک نسخه‌ای بودن آن از روش مذکور استفاده شد. یعنی کلمات درست با توجه به محتوای اثر و همطراز با شیوه نگارش آن جایگزین کلمات غلط گردید. برای این منظور از کتاب‌هایی که مؤلف در بازنویسی از آنها اقتباس کرده بود مانند: الاغراض، ذخیره خوارزمشاهی و خفی‌علائی و در مباحثی که به قلم خودشان بود از دیگر کتب معتبر مثل قانون استفاده شد. تغییرات در رسم الخط کتاب نیز به گونه‌ای ایجاد شد که بدون آسیب وارد آوردن به متن، تا حد امکان به صورت امروزی باشد که در ذیل ذکر می‌گردد:

در مواردی که افزودن حرف «به» در کلمه معنای قیدی ایجاد نموده است با یک فاصله کامل نگاشته شده است مانند «به اعتدال» و در سایر موارد به صورت نیم‌فاصله نوشته شده است. همچنین هر گاه «بی» در معنای مستقل بدون بوده است به صورت جداگانه نوشته شده است مانند: «بی معرفت».

برخی کلمات دو جرئی با توجه به معنا کاملاً جدا نوشته شد مانند: بدان که، زیرا که، این جهت، هر گاه ولی در کلمات دیگر از قبیل اگرچه، اینجا، آنجا، آنکه، اینکه، آنگاه، آنها، آنجا، اینجا، آنچنان، آنچه، همچنان، یکدیگر، ولیکن، همچون به صورت متصل آورده شده است. در کلماتی مانند آن‌وقت، این‌وقت، چنان‌که، آنچنان‌که نیز به صورت نیم فاصله نوشته شده است.

در رسم الخط، مرجع و مبنای کار ما کتاب دستور خط فارسی (مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی) بوده است. برای نمونه تاء تأنیث، در مواردی که «ت» در فارسی تلفظ می‌شود، به شکل «ت» ضبط شد، مثل «حیوة، صلاة و جهة» که به شکل «حیات، صلات و جهت» تغییر یافته است. حرف «گ» نیز در اغلب موارد به صورت «ک» نگاشته شده بود که در تصحیح به «گ» تغییر یافت. همچنین در مواردی مانند استفاده از حروف «ب» به جای «پ»، «ج» به جای «چ» به شیوه امروزی ضبط یافته است.

در برخی کلمات مختوم به های غیرملفوظ (که به منزله کسره است) هنگامی که به «ها»ی جمع منتهی می‌شد، «ها»ی نخست در نسخه حذف شده بود مانند روده‌ها و گرده‌ها که در متن نسخه به صورت رودها و گردها ضبط شده بود، به شیوه امروزی تغییر یافت.

در عبارت‌هایی که به نظر می‌رسد به صورت اشتباه ذکر شده است عبارت صحیح از کتب معتبر طب سنتی یا لغت‌نامه‌های معتبر طب سنتی مانند بحرالاجواهر جایگزین گردیده است. گاه نیز کلمه‌ای به اشتباه در یک سطر درج شده که در سطرهای دیگر فرم صحیح آن ذکر شده که تصحیح شد، مانند کلمه طسوجی که به اشتباه تسوهی ضبط شده بود.

در صورت نیاز به افزودن یک عبارت با توجه به سایر کتب طب سنتی جهت شیواتر شدن یا تصحیح متن یا هر علت دیگر، متن افزوده شده در داخل علامت [] آورده شده است تا به متن اصلی آسیبی وارد نشود. مانند کلمه عجز در متن

در تصحیح نگارشی سعی شده تا جایی که آسیب به متن اصلی وارد نشود از علائم و نقطه و نشانه‌گذاری امروزی استفاده شود و از به کار بردن علائم اضافی مانند ویرگول اضافه پرهیز گردد. گاه حرف «و» زیاد تکرار شده که در برخی از موارد با رعایت موضوع عدم آسیب به متن اصلی، حذف و برخی کلمات نیز با احتمال اینکه در تلفظ اشتباه شوند حرکت گذاری شده است.

کلمات تشدید دار جهت زیبایی تنها یک‌بار تشدید ذکر شده است. به دلیل تکرار بیشتر کلمه «هرگاه» در متن، چند مورد «هرگه» به «هرگاه» تغییر یافت.

همانطور که گفته شد، در تصحیح این کتاب با توجه به تک نسخه‌ای بودن از کتب دیگر که بیشترین قرابت را با کتاب مورد نظر در مبحث مربوطه داشت و در میان کتب طب سنتی نیز مورد قبول اکثر محققین بوده است استفاده شد. تصحیح قسمت اعظم کتاب طب دارا در طب نظری و عملی قبل از ورود به فصل بیماری‌ها از کتاب خفی علائی بوده است.

در بیماری‌ها؛ بیماری‌های چشم قسمتی با توجه به کتاب ذخیره تصحیح یافت ولی در مبحث رطوبت‌های چشمی با وجود بررسی کتب فراوان من جمله کتب موجود در نرم‌افزار طب نور و کتب چشم کتابخانه دانشکده‌های طب سنتی ایران و تهران بحث مشابه یافت نشد لذا با همان صورت اولیه مضبوط شد. در بحث مفردات از کتاب مخزن الادویه عقلی و تحفه حکیم مومن و در مبحث مرکبه‌ها از قرابادین کبیر و قرابادین صالحی استفاده شده است.

سخن آخر

در پایان، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که کار تصحیح این کتاب به پایان نمی‌رسید مگر با زحمات فراوان مرحوم دکتر مهدی شعبانی. ایشان دوران کوتاه ولی پربار عمر خود را در حیطه علم پزشکی گذارند و پس از اتمام تحصیلات پزشکی عمومی قسمت اعظم تلاش خویش را در جهت اعتلای طب سنتی گام برداشتند. از همان نخستین روزهای ورود به دانشکده علاوه بر تلاش در جهت درمان بیماران با علاقه فراوان به تصحیح کتب نیز پرداختند.

یکی از کتب مورد علاقه دکتر شعبانی طب دارا بود که متأسفانه زمانی که قسمت اعظم کار در گروه با همکاری ایشان به اتمام رسید، در روز دوشنبه دهم تیرماه سال ۹۲ دارفانی را وداع گفتند و اندوه فراوانی بر جامعه پزشکی به‌ویژه طب سنتی وارد آمد. ان‌شاءالله روحشان قرین شادی باشد.

همچنین شایسته است از همکاران گرامی جناب آقای دکتر انوشیروانی، جناب آقای دکتر سرداری و سرکار خانم دکتر نوجوان که هر یک در مرحله‌ای از روند تصحیح کتاب یاریگر ما بودند قدردانی کرده و از زحمات و ارشادات اساتید فرزانه جناب آقای دکتر اصفهانی که این کتاب را به مقدمه ارزشمندشان مزین فرمودند و جناب آقای دکتر ناصری که همه امور در مجموعه تحت نظر ایشان انجام گرفت، تشکر ویژه نماییم.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

حکمت خدای راست - جَلَّ جَلَالُهُ - که سراج و هاج مزاج انسانی را از نار نور، مثال حرارت غریزی، روشن فرمود که «يَكَادُ زَيْتُهَا نَضِي»^۱ و لو لم تَمَسَّهُ نَارُ و قدرت پادشاهی راست - عَمَّ تَوَالُهُ - که بیت مظلوم هیکل خاکی را به مصباح نفس ناطقه منور گردانید که «يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ»^۲.

سپاس بلنداساس، مر خالقی را سزااست که در خلقت انسان حکمت او بی پایان است و ثنای بی قیاس، مر منعمی را درخور است که نِعَم او خارج از تعداد و تبیان، که گواه بر کمال قدرت او طبایع اصول و صور ارکان است، و دلیل بر جلال و رفعت او کیفیت فصول و امزجۀ ابدان؛ مصوری که قامت زیبای انسان را به خلعت «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ

صَوْرَتُكُمْ^۱ آراست و مشاطهٔ صنعتش، این شاهد خوش‌ادا را به پیرایهٔ اعضاء مفرده و مرکبه پیراست؛ فیاضی که از کمال افاضت، قوا و ارواح در اعضا جاری گردانید و اخلاط اربعه را که مادهٔ قوام بدن است، در عروق و آورده ساری؛ مقدّری که صحت و مرض را به اسباب، مقرر و مقدّر نمود و از رأفت بی‌غایت، جهات حفظ صحت را به اعتدال سته ضروریه بخشید و به تدبیر آن ارشاد فرمود؛ «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^۲، و تحف تحیات و صلات صلوات، تحفهٔ مرقد رسول ممجدی که شارح اسباب قانون نجات است و حاوی ذخیره و جامع اختیارات؛ کتاب مبین او، «شِفَاءُ لِمَا فِي الصُّدُورِ»^۳ و احکام خمسه‌اش، علاج علت اثم و غرور؛ أعنی علت غایی ایجاد کاینات و مقصود ابداع ارضین و سماوات که «أَوَّلَايَ لِمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكُ»، فصّ خاتم «أَنَا أَرْسَلْنَاكَ»^۴، مکرم مجتبی، محمد مصطفی^(ص) علیه من التحیات افضلها و من الصلوات اکملها - و بر آل اطهار و اوصیای مرضیین او که اطبای دارالشفای شرع شریف و حکام محکمهٔ مذهب منیف‌اند - صلوات الله علیهم اجمعین.

و بعد، بدان - اَیْدِکَ اللهُ تَعَالٰی و وَفَّقْکَ لِلْعَمَلِ بِرِضَاهُ - که به مقتضای خبر خیرالانام - علیه و آله التحیه و السلام - که «الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْإِبْدَانِ وَ عِلْمُ الْآدِیَانِ»، ماهیت علم با کثرت اجناس و فصول و اختلاف موضوع و محمول، آنچه سعادت کونین را شاید و دنیا و آخرت را به کار آید، منحصر است در دو نوع؛ یکی سرمایهٔ معاش و معاد که آن را فقه گویند و دیگری سبب استقامت ارواح و اجساد که آن را طب نامند و مشخص است که علم اول، بی ثانی متحقق نگردد؛ زیرا که صحت عبادات و معاملات، موقوف است بر

۱. ۶۴، غافر/۴۰ و نیز ۳، تغابن/۶۴

۲. ۱۰۲، انعام/۶

۳. ۵۷، یونس/۱۰

۴. ۱۱۹، بقره/۲؛ ۴۵، احزاب/۳۳؛ ۸، فتح/۴۸

صحت عقل و صحت عقل، موقوف است بر صحت بدن و صحت بدن موقوف است بر صحت قوا و آلات و صحت قوا و آلات، موقوف است بر رعایت قوانین طبی و رعایت قوانین طبی، موقوف است بر دانستن علم طب.

پس، از این جهت، انتظام امور دنیا و عقبی و استقامت احوال اجسام و قوا، بی معرفت علم طب بر وجه اتم و اکمل حاصل نگردد و از این جهت است که در عبارت حدیث شریف ذکر طب، مقدم و ذکر فقه، مؤخر است که اول، علم الابدان فرمودند پس، علم الادیان؛ و نیز معرفت حق-جل و علا- که غرض اصلی ایجاد عالم است و علت غایی آفرینش بنی آدم، بی این علم کامل نگردد و لهذا حضرت رسالت پناه- صلی الله علیه و آله- فرموده است: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ الْمِیْنَةَ وَ التَّشْرِیْحَ، فَهُوَ عَنِّیْنِ فِی مَعْرِقَةِ اللَّهِ تَعَالٰی»؛ یعنی هر که علم هیئت که علم به اوضاع آفاق است و علم تشریح که علم به احوال انفس است نداند، هر آینه او عَنِّیْنِ باشد در معرفت خدای تعالی؛ یعنی او را از معرفت خدای تعالی بهره نیست همچنان که عَنِّیْنِ را از لذت شهوت بهره نیست؛ قال- عزّ و علا- «سُئِرِیْمَ آیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِی اَنْفُسِهِمْ»^۱.

و علم تشریح جزئی است از علم طب، که دانستن عظام و عروق و آورده و سایر اجزا و اعضاست؛ و نیز تدبیر و تصرف در مصالح ملک و ملت و قوانین دین و دولت و آداب خسروی و مراسم حشمت و تمهید قواعد عدل و انصاف و اطفاء نایره جور و اعتساف و ترتیب خیل و حشم و سامان لشکر و خدم، همه موقوف به معرفت طب باشد؛ زیرا که این امور، هیچ یک بی صحت نفس متمشی نگردد و صحت نفس چنان که معلوم شد، بی معرفت طب صورت نیندد؛ لهذا گفته اند که «الطَّبُّ لِلْمُلُوكِ» و معنی این کلام بر وجهی که لام تخصیص افاده آن می کند، این [است] که طب مر پادشاهان را می باید، و این بنا بر آن است که چون عنان انتظام ملک و ملت و زمام مصالح دین و دولت در قبضه اقتدار

سلاطین کامکار است؛ پس لایق به احوال همایون ایشان، آن [است] که از اسباب صلاح و فساد مزاج شرف اعلای خود آگاه باشند که در صورت عدم آگاهی، ممکن عارضه‌ای حادث شود و اطبای عصر را که از قصور همت از قسم علمی و نظری طب که اساس و قاعده طب مبتنی بر آن است، عاری و بری می‌باشند و لهذا در اکثر احوال مبتلا می‌گردند به خطای در معالجه - العیاذ بالله - به سبب عدم حذاقت، خبطی اتفاق افتد و این امر سبب قصور جهان‌بانی و کسر ارکان عدالت گردد و اگر طبیب حاذق فرضاً حاضر باشد، هر آینه به واسطه دفع آن عارضه، اطاعت امر او باید کرد و طبعی که همیشه به فرمان‌فرمایی و حکومت، معتاد بوده باشد کیف تجویز تواند نمود که مطیع و فرمان‌بردار طبیبی گردد که به سمت چاکری او موصوف و به علاقه بندگی او معروف باشد و از این است که تدبیر اطبا در مزاج سلاطین، سریع‌التأثیر نیست؛ پس بر ذمت همت ملوک عظام و حکام ذوی‌الاحترام، واجب و لازم است که لااقل از علم حفظ صحت آگاه باشند و به مقتضای آن عمل نمایند تا ذات اشرف ایشان که امور جهان و جهان‌بانی بدان قائم است، همیشه به اقبال و سعادت، قرین صحت و سلامت باشد تا بدین واسطه علی‌التوام، تدبیر و تصرف در مزاج عالم که معظم آفرینش است، توانند فرمود و اجزا و اعضای بلاد و عباد را از عارضه تفرقه و فساد بری و عاری توانند گردانید - قُلِّلْهُ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ.

در این زمان فیروزی‌اقتران، که نوبت دادگستری و رعیت‌پروری بر فراز بام فلک بلندآواست، به اسم همایون و نام میمون سلطان ستاره‌خشم و سلیمان سکندرخدم مؤسس اساس جهان‌بانی، مصداق لقب صاحب‌قرانی، مجدّد صفات پادشاهی، مجدّد جهات عالم‌پناهی، حاوی قوانین ملک و ملت، ماحی قواعد ظلم و بدعت.

قطعه:

آن که از دور فلک، اکنون غرض، دوران اوست
کشف اسرار قضا موقوف بر فرمان اوست؛
عقل کل، طفل دبیرستان ابجدخوان اوست
جام جم، رسمی ز عکس خاطر رخشان اوست؛

آیت نصرت همیشه نازل اندر شأن اوست
کوی دولت دائماً اندر خم چوگان اوست؛

و هو السلطان الافخم الاعظم و الخاقان الاعدل الاعلم الاکرم، افتخار سلاطین العرب
و العجم، المنعوت فی عالم الملکوت بغوث الامم، المؤید من السماء، المنصور علی الاعداء.
قطعه:

ستاره جیش، زحل هیبت، سهیل کمین
شهاب رمح، سها ناوک، هلال کمان؛
بزرگ همت و قدر و بلندافسر و تخت
خجسته رایت و رای و گزیده نام و نشان؛

راعی بلاد الشرق و الغرب، والی ممالک العزل و النصب، ظل الله فی الارض، مالک
البسط و القبض، الغازی فی الله و المحاهد لدین الله، ابوالفتح و النصر و الظفر، السلطان
بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، السلطان فتحعلی شاه قاجار -
لازال فی عرصه الممالک مرفوع اللواء مادام اللیل و النهار و خلد الله ملکه و سلطانه،
مظفراً علی الاعداء و الفجار - که خورشید رأفتش بر مشارق و مغارب عالم، درخشان است
و سایه همای همتش بر جنوب و شمال جهان، تابان و رخشان و کوس دولتش بر کنگره
قصر سعادت در شش جهت هفت اقلیم نواخته‌اند و صفت معدلت و آوازه موهبتش در
اطراف و اکناف ربع مسکون انداخته و جناب سلطنت مآبش با کثرت شواغل جهان‌داری
پیوسته، اوقات شریف، به تربیت اصحاب فضل و تقویت ارباب عقل و اعلاى معالم دین و
احیای قوانین شریعت سیدالمرسلین مصروف گردانیده [است].

الحق در هیچ عصری از اعصار، کسی نشان نداده و یاد نمی‌دهد که مانند این دور
میمون ابوویت مقرون، محصلان علوم دینی و طالبان معارف یقینی را فراغت چنین و
وسعتی و فرصتی این‌گونه دست داده باشد از کثرت وظایف و تهیه اسباب و رونق
مدارس و جمعیت اصحاب و اطمینان خواطر و حضور ضمایر و جمعیت حواس و عدم

پراکندگی و وسواس، و بالجمله حجت خدا بر اهل این زمانه تمام است؛ ولی چنان که شاید و باید و از مردم شکرنه‌ای که سزد و آید، به ازاء این موهبت عظمی و نعمت کبری نمی‌گذارند و قدر فرصت نمی‌دانند که «الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتُ وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»؛ اوقات را به صحبت و خوش‌گذرانی و غفلت و مهمانی، باطل و عاطل ساخته، اکثر علوم مهمه را متروک و مهجور و انفع کتب را که نفایس فنون و سفاین مشحون به جواهر آیدار است، بر طاقِ اندراس و نسیان گذاشته‌اند؛ از علم ادیان به اقل «ما یقنع للفتاوی و الفروع» که اصول و فقه فقط است، قناعت نموده؛ علم کلام را که اصل اصیل معرفت اصول دین است و مؤید و معاضد عقل متین و سایر علوم را که هر یک مدارِ علیّه شعبه‌ای از شعبات فتاوی است، قطعاً واقعی نمی‌گذارند و از علم ابدان به مجرد معرفت منضج و مسهل به شغل خطیر طبابت اقدام نموده، «رَمِیَّةٌ مِنْ غَیْرِ رَامٍ» تیری به تاریکی می‌اندازند، کَیْفَ مَا اتَّفَقَ یا طالع یکی از مُعالِج و مُعالِج مساعدت نموده به هدف صواب آید یا العیاذ بالله بر خلاف مقصود آمده، از قبیل دامن زدن بر آتش افروخته گردد و هر چه زودتر خرمن حیات را بسوزد و فن علمی را که جزء اعظم طبابت است، به جهت تحصیل معرفت امزجه و طبایع و ارکان و اخلاط و تفرقه ما بین امراض متشابهه که رکن رکین است، مثل تفرقه در اقسام اسهال کبدی و معوی و دماغی و معدی و مغشی‌علیه و مسکوت و میت و انواع حمیات و تباین و تساوی و درجات مُرکبات و اسباب امراض و علامات و اجناس نبض و انواع تفسره و سایر ملزومات - مما لا یحصی و لا یعدّ - که جهل و عدم معرفت هر یک از اینها مستلزم خطر عظیم است، اعتنا نمی‌نمایند؛ لاجرم از خطای در معالجه ایمن نیستند و از سستی اعتقاد و عدم دیانت مضمون کریمه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»^۱ را کَانَ لَمْ یَسْمَعْ می‌پندارند - خَذَلَهُمُ اللَّهُ وَ یَجْزِیْهِمْ بِأَسْوَأِ مَا عَمِلُوا.

۱. «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا ...»؛ ۳۲، مائده/۵